

## شعر/ پدر فدای قد و قامت شود برخیز

۱۰ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۳۹

در نهم بهمن ماه، سالروز شهادت سردار سرلشکر پاسدار شهید "غلامحسین افشردی" (حسن باقری) در سال ۱۳۶۱ و دکتر "مجید بقائی" فرمانده قرارگاه کربلا در منطقه فکه، غزل تازه حامدی را که از زبانی محکم، پیراسته و در عین حال روان برخوردار است، می خوانید.

حمیدرضا حامدی، تازه ترین غزل خود را تقدیم به پدران معظم شهدا کرده است.

در نهم بهمن ماه، سالروز شهادت سردار سرلشکر پاسدار شهید "غلامحسین افشردی" (حسن باقری) در سال ۱۳۶۱ و دکتر "مجید بقائی" فرمانده قرارگاه کربلا در منطقه فکه، غزل تازه حامدی را که از زبانی محکم، پیراسته و در عین حال روان برخوردار است، می خوانید:

ستارگان که سر از آسمان بر آوردند  
صدای زنگ در خانه را در آوردند

چنان شدید که پنداشتی طلبکارند  
چنان بلند که انگار نوبر آوردند

به دستپاچگی از جا پریدم و رفتم  
به اعتراض بپرسم مگر سر آوردند؟

که باز شد در و فهمیدم از بسیج محل  
نوشته های تو را بار دیگر آوردند

دو تا جوان بسیجی که بعد مدت ها  
برای ما خبری از تو آخر آوردند

به چشم روشنی از جبهه، دستخطِ تو را  
برای قلب پدر، قلب مادر آوردند

نگو.. مقدمه‌ای بوده نامهٔ تو، نگو...  
که از خودت خبرت را جلوتر آوردند!

چنانکه انگار از جانب خلیل این بار  
پیام مرگِ پسر سوی هاجر آوردند

و یا به مریم قدیس، ارمان صلیب  
و پیک، نزد بتول از پیمبر(ص) آوردند

به پرس‌وجو شدم از نحوهٔ شهادتِ تو  
که گرگ‌ها چه به روزِ تو گوهر آوردند

میان حالِ پریشان فقط به گوشم خورد  
که نام مین و کمین و منور آوردند

ادامه داد یکی‌شان؛ چگونه دژخیمان  
به قصد حمله، لُجستیک و لشگر آوردند

که توپخانه، مسلسل که کاتیوشا، بمب  
که تانک آوردند و نفربر آوردند

به زیر بارش خمپاره‌ها سپس گفتند  
که با چه شیوه تنت را به سنگر آوردند

دو روز بعد هم اندام غرق خونت بود  
که از خطوط مقدم به کشور آوردند

تن تو داخل تابوتی از بنفشه و یاس  
به اتفاق تو گل‌های پرپر آوردند

لباس مشکی من کو؟ - به مادرت گفتم -  
که فوج فوج، کبوتر کبوتر آوردند

که ارتشی و سپاهی، بسیجی و طلبه  
جهادی و خلبان و تکاور آوردند

میان نوحهٔ جانسوز بادها، امواج  
به شانه یکسره سرو و صنوبر آوردند

چه میشد آه که می‌مردم و نمی‌دیدم  
که نعش سرخ توأم در برابر آوردند

پدر فدای قد و قامتت شود... برخیز  
بگو چه بر سرت ای ماه‌منظر آوردند؟

چه افتخاری از این بیش در خزان که مرا  
به دیدن تو بهار معطر آوردند

خدا کند که شفیع پدر شوی وقتی  
مرا به محکمه، فردای محشر آوردند

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۴۲۲/برخیز-شود-قامتت-قد-فدا-پدر-شعر>